

موضوع

واکاوی آموزه‌ها و مضامین اخلاقی و تربیتی در مشرب عرفانی شیخ علاءالدین نقشبندی

چکیده

اخلاق، بخش مهمی از ادب تعلیمی را در ادبیات فارسی به خود اختصاص داده است. به گونه‌ای که در زبان فارسی آثاری همچون بی‌شماری، با موضوع ادب تعلیمی و سرشار از آموزه‌های اخلاقی به وجود آمده‌اند. وجود اندیشه‌های اخلاقی در شعر و نثر فارسی که از فرهنگ و تربیت دینی بهره می‌گیرد به ادبیات و متون فارسی غنای خاصی بخشیده است. طب القلوب نقشبندی، رساله‌ای عرفانی است که محتوای ارزشمند و پرمایه‌ای را در زمینه مسائل اخلاقی، تربیتی و دینی در خود جای داده است. در این کتاب، اصطلاحات طبی فراوانی آمده است: نام داروها، اشاره‌های متعدد به اصول طبی قدیم، نام بیماری‌ها و غیره. نقشبندی این اصطلاحات را در بیشتر موارد به صورت تشبیه به کار برده تا پیام اخلاقی و عرفانی خود را بیان کند. نویسنده، در این کتاب، مضامین تعلیمی، اخلاقی و عرفانی را به بهترین شکل بیان نموده است. این مقاله کوششی است به روش توصیفی-تحلیلی در بیان علت پیدایش اوصاف نکوهیده اخلاقی، نسخه شفابخش عرفانی و حصول ملکات فاضله انسانی، با تکیه بر کتاب طب القلوب. یافته‌ها و نتایج این پژوهش حاکی از آن است که اگرچه فضایل عرفانی و اخلاقی در طب القلوب بیش‌تر مورد تأکید است؛ اما رذایل اخلاقی و سرزنش و نکوهش آن‌ها هم ذهن و فکر نویسنده را به خود مشغول کرده است و در نوشته او نمود یافته است.

واژه‌های کلیدی: عرفان، آموزه‌های اخلاقی، مضامین تعلیمی، شیخ علاءالدین نقشبندی.

۱- مقدمه

اخلاق یکی از آموزه‌های دین مبین اسلام است که در جای‌جای زندگی بشر اهمیت فراوان دارد. به طوری که نقش و اهمیت مکارم اخلاق در تعالی معنوی انسان‌ها بر هیچ‌کس پوشیده نیست. در اهمیت علم اخلاق می‌توان گفت که وجود انسان به گونه‌ای ضعیف و ناقص آفریده شده است به گونه‌ای که باید خود، ابعاد هستی خویش را شکل دهد و به کمک قدرت اندیشه و اراده خویش، استعدادهای مختلفش را شکوفا سازد و به کمال لایق خود برسد. «اخلاق استعدادی است که در وجود انسان نهفته است و برای آن که انسان به کمال لایق خود برسد، باید این جمله از وجودش را نیز شکوفا سازد» (امید، ۱۳۸۱: ۱۶۶).

اخلاقیات که ریشه در باورهای تاریخی - اعتقادی دارد، همواره مورد توجه و عنایت بسیاری از شاعران و نویسندگان بوده است؛ ولی نوع پرداخت و نحوه بیان در آنها یکسان نیست و موضوعات نیز به دلیل تنوعی که در این مقوله وجود دارد، بسیار است. خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری در تعریف اخلاق می‌نویسد: «اخلاق در لغت جمع واژه خلق است. خلق صفتی را گویند که در نفس انسان رسوخ دارد و موجب آن می‌شود

که افعالی متناسب با آن، بدون نیاز به تفکر و تأمل از او صادر شود. خُلق همان ملکه است که در مقابل حال قرار دارد. حال برخلاف ملکه، کیفیت نفسانی سریع زوالی است که می‌تواند پس از ممارست و تمرین، ملکه انسان گردد» (طوسی، ۱۳۶۹: ۳۶۹).

از مشخصات بارز شعر و نثر فارسی، اخلاق و ارزش‌های اخلاقی است که در حقیقت یکی از استوارترین پایه‌های ادب فارسی به شمار می‌رود. وجود بسیاری از کتاب‌ها و آثار اخلاقی مانند سیاست‌نامه، قابوس‌نامه، نصیحت الملوک، کیمیای سعادت، گلستان سعدی و اخلاق محسنی، بیانگر اهمیت جایگاه اخلاق در شعر و ادب فارسی می‌باشد.

یکی از مسائل اساسی و بنیادی در عرصه زندگی که همواره، مورد توجه و عنایت اهل معرفت بوده، خوش‌خویی است و لذا خدای تعالی، پیامبران خود را برای این فرستاد که به ایشان بگویند، چگونه گوهر دل را که حقیقت آدمی است، در بوتۀ ریاضت و مجاهدت قرار داده و اخلاق ذمیمه را که مایه اصلی کدورت و تیرگی اوست از دل بزدایند و به اخلاق حمیده و سجایای پسندیده، زینت بخشند تا از صفات نقص، پاک و به صفات کمال، آراسته شده و به‌طور کلی روی از دنیا بگرداند و به سعادت واقعی خود که معرفت حق تعالی و مشاهده جمال ربوی است، برسد؛ ولی چون دل آدمی به‌طور دائم در معرض امراض و آفت‌های بسیاری چون کبر، غرور، ربا، جاه‌طلبی قرار دارد که در صورت ابتلا، سدّ راه کمال او بوده و او را از رسیدن به مقصود باز می‌دارد، بزرگان عالم اخلاق و عرفان کوشیده‌اند که چاره کار را بیابند و نسخه‌های شفابخشی برای معالجه و درمان آنها تجویز نمایند. قرآن کریم و احادیث شریفه اهمیت موضوع را مورد تأکید فراوان قرار داده‌اند. چنان‌که حق تعالی پیامبر خود حضرت رسول اکرم (ص) را به داشتن خلق نیکو ثنا فرمود. «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری! (قلم/۴) و خود آن حضرت نیز در فضایل اخلاق نیکو بسیار سخن گفته و آن را نشانه سعادت و نیکبختی انسان دانسته‌اند و در متون ادبی و اخلاقی و عرفانی ما انعکاس وسیعی یافته است.

۱-۱ - بیان مسئله

طب القلوب محمد نقشبندی رساله‌ای است در مراحل سلوک و تهذیب قلب از رذایل اخلاقی و یکی از آثار ارزشمند نثر عرفانی فارسی در طریقت نقشبندی است. نقشبندی در این کتاب به بیان آفت‌ها و امراض قلبی می‌پردازد و البته راه علاج و درمان آن‌ها را نیز به‌خوبی نشان می‌دهد؛ لذا با توجه به اهمیت موضوع، این مقاله که به روش توصیفی-تحلیلی، انجام گرفته بر آن است که با مراجعه به متون معتبر اخلاقی و عرفانی و با تکیه بر طب القلوب، علل پیدایش خلق و خوی ناپسند و همچنین نسخه‌های شفابخش را که برای تطهیر قلوب، دفع آفات و شرور نفس، درمان اخلاق نکوهیده و حصول ملکات فاضله انسانی، پیچیده است، مورد بررسی و تحقیق قرار بدهد.

۱-۲- هدف و پرسش پژوهش

مقاله حاضر تحقیقی است پیرامون آموزه‌ها و مضامین اخلاقی و تربیتی در مشرب عرفانی شیخ علاءالدین نقشبندی، در این پژوهش بر آنیم که برگزیده‌ترین مباحث ادب تعلیمی و اخلاقی طب القلوب که ناشی از تأثیر افکار و وسعت و عمق نفوذ معنوی آن است، مشخص نماییم. طب القلوب محمد نقشبندی رساله‌ای است در مراحل سلوک و تهذیب قلب از رذایل اخلاقی و یکی از آثار ارزشمند نثر عرفانی فارسی در طریقت نقشبندی است؛ لذا ضرورت دارد که بدانیم مهم‌ترین آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی که در این اثر مطرح شده کدام هستند؟ و علت یا علل گرایش نقشبندی به آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی چیست؟

۱-۳- مرور منابع و پیشینه تحقیق

در ارتباط با رساله *طب القلوب* نقشبندی باید گفت تا به حال از منظر مضامین اخلاقی و تعلیمی به نوشته‌ی وی آن چنانکه باید و شاید، نگریسته نشده و پژوهشی تحلیلی روی آن صورت نگرفته است. هرچند در پژوهش‌هایی معدود، جنبه‌های دیگر رساله *طب القلوب* به صورت محدود بررسی شده است. برای مثال:

۱- آمنه کمالی (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی محتوایی و سبکی نسخه خطی *طب القلوب*» در فصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد سنندج به معرفی نسخه خطی و ویژگی‌های سبکی آن پرداخته است.

۲- غلامرضا هاتفی مجومرد (۱۳۹۸)، مقاله‌ای با عنوان «بررسی بینامتنیت آموزه‌های عرفانی قران و *طب القلوب* نقشبندی» پرداخته است و به این نکته رسیده است که درصد قابل توجهی از کتاب *طب القلوب* نقشبندی تعالیم عرفانی تشکیل می‌دهد که در فرهنگ ایرانی- اسلامی سابقه‌ای گسترده دارد.

۳- سید محمود سیدصادقی (۱۳۹۸) در مقاله «باورهای عامیانه طبی در رساله *طب القلوب* نقشبندی با رویکرد عرفانی»، به این موضوع اشاره کرده است که کاربرد دقیق و بیان این اصطلاحات پزشکی بیانگر آن است که نویسنده با علم طب، آشنایی داشته است؛ به طوری که اگر کسی با این اصطلاحات آشنایی نداشته باشد، در فهم و بیان بعضی از مطالب، دچار مشکل می‌گردد. حتی در دوره ما، هنوز برخی از این اعتقادات در حوزه پزشکی وجود دارد.

۴- پروین رضایی (۱۳۹۸)، در مقاله «سلامت معنوی و پزشکی از دیدگاه *طب القلوب* نقشبندی»، به این موضوع اشاره کرده است که در این منظومه بسیار از بیماری قلب، راه‌های درمان و تأثیر گیاهان داروئی و شفادهنده‌ها سخن می‌رود. هرچند *طب القلوب* اثری ادبی و عرفانی است و خواننده انتظار شنیدن مسائل مربوط به علم پزشکی در آن ندارد، لکن در بردارنده مسائل مهمی است که امروز نیز شنیدن آن جالب و در نوع خود اعجاب‌انگیز است.

۱-۴- اهمیت و ضرورت تحقیق

اخلاق و تربیت اخلاقی از دیرباز و در همه جوامع مورد توجه پیامبران الهی، فیلسوفان، اندیشمندان، معلمان و والدین قرار داشته است. «بشر امروز نیز به دلیل رویارویی با بحران هویت انسانی و ارزش‌های اخلاقی، ناگزیر است به ارزش‌های اخلاقی روی آورد» (نجار زادگان، ۱۳۸۸: ۲۲)

در جهان امروز، انسان از نظر اخلاقی از ارزش‌های راستین تهی گشته و در نابسامانی‌ها دست‌وپا می‌زند. از نظر نقشبندی آنچه گوهر آدمی را شایستهٔ سعادت ابدی می‌کند، کیمیاست و در واقع خدا پیامبران را فرستاد تا به آنان بگویند که چگونه دل‌های خود را از طریق مجاهده پاک کنند و اخلاق بد را از خود دور کرده و اخلاق نیکو به دست آورند. این دو نویسنده در مقام یک عارف و انسان آگاه، تصاویر زیبا و جاودان از زندگی یک انسان مسلمان و هدف‌های متعالی آن را بر جا می‌گذارند؛ چنان‌که انسان را با یک زندگی هوشیارانه در دنیا به همراه رستگاری اخروی فرامی‌خوانند و با نگرشی تعلیمی، نجات روح انسان را از بند تعلقات مادی به تصویر می‌کشند. نگارندگان در این پژوهش تلاش می‌کنند تا نکات اخلاقی و تعلیمی را در طب القلوب بیان کنند.

۲- مبانی پژوهش

۲-۱- احوال و آثار علاءالدین محمد نقشبندی

طب القلوب تألیف شیخ علاءالدین نقشبندی، آخرین پیر نقشبندی کردستان، رساله‌ای است که در سال ۱۳۴۱ هـ. ق. به زبان عربی نوشته شده است. این رسالهٔ مختصر که در کمتر از ده صفحه نگارش شده، محتوای ارزشمند و پرمایه‌ای را در زمینهٔ عرفان و تصوّف اسلامی در خود جای داده است. اندکی پس از نگارش این رساله، یکی از منسوبان و پیروان این طریقت و مرجع فتوا و تدریس در سقز کردستان به نام شیخ فخرالدین مظهر، ملقب به مظهرالاسلام به ترجمه و شرح این رساله پرداخت که مبنای مطالعه و بررسی این پژوهش می‌باشد. نسخهٔ ترجمه و شرح این رساله در صد و دوازده صفحه و قریب دو هزار سطر، نگارش شده است که مشتمل بر یک مقدمه از مترجم و شارح و سپس مقدمهٔ نویسنده و متن اصلی که در سه بخش تنظیم شده است. بابا مردوخ روحانی، مؤلف تاریخ مشاهیر گرد، دربارهٔ محمد نقشبندی می‌نویسد:

خاتمهٔ پیران نقشبندی از خاندان عثمانی، شیخ علاءالدین فرزند شیخ عمر ضیاءالدین، فرزند شیخ عثمان سراج‌الدین، به سال ۱۲۸۱ هـ. ق. در آبادی «ته ویلی» کردستان عراق متولد شد و تحصیلاتش را نزد شیخ محمد قره داغی به انجام رسانید و هم‌زمان با اشتغال به تحصیل در سلک مریدان والد ماجدش درآمد و خود را به ریاضت و شب‌زنده‌داری و تقوی و تزکیهٔ نفس، عادت داد و به اخذ اجازهٔ ارشاد، نائل آمد (روحانی، ۱۳۹۰: ۳۵۱).

پس از وفات پدرش، برادرش شیخ نجم‌الدین در «بیاره» بر مسند ارشاد نشست. وی در این زمان به ایران آمد و با برپایی تکیه و خانقاه، به ارشاد سالکان پرداخت و همچنین تأسیس و ادارهٔ مدرسهٔ دینی و تأمین مخارج زندگی مدرّسان و طلب را بر عهده گرفت. در سال ۱۳۳۷ هـ. ق. پس از مرگ برادرش نجم‌الدین به «بیاره» بازگشت و تا پایان حیات خود به خدمت دینی و انسانی خود ادامه داد. وی در سال ۱۳۷۲ هـ. ق. برابر با نوروز ۱۳۳۳ هـ. ش. به دیار باقی شتافت. (همان: ۳۵۱).

شیخ علاءالدین نقشبندی در سال ۱۳۴۱ هـ. ق. رسالهٔ طب القلوب را در بیان مراحل سلوک و تهذیب قلب از رذایل اخلاق نوشت. «چهار سال پس از نگارش رساله، یکی از خلفای شیخ و از اساتید دانشگاه الازهر مصر به نام

شیخ حسین رمضان الخالدی، به شرح این رساله به زبان عربی با نام مفتاح الغیوب فی شرح طب القلوب پرداخت» (نقشبندی، ۱۹۸۹: ۴۷).

۲-۲- ماهیت تربیت و ادبیات تعلیمی

در کتاب‌های علوم تربیتی در معرفی واژه تربیت و ریشه آن آمده است. «واژه تربیت از ریشه «رَبَو» و باب تفعیل و به معنای زیادت و فزونی است؛ بنابراین واژه تربیت با توجه به ریشه آن فراهم آوردن موجبات فزونی و پرورش است، اما علاوه بر این، تربیت به معنی تهذیب نیز استعمال شده که به معنی زدودن خصوصیات ناپسند اخلاقی است. گویا در این استعمال، نظر بر آن بوده است، تهذیب اخلاقی، مایه فزونی مقام و منزلت معنوی است و از این جهت می‌توان تهذیب را تربیت دانست» (باقری، ۱۳۶۸: ۲۳).

غزالی در تعریف تربیت آورده است: «مربی باید اخلاق بد از وی (آدمی) بستاند به دور اندازد و اخلاق نیکو به جای آن نهد و معنی تربیت این است؛ همچون برزگر که غله تربیت می‌کند، هر گیاهی که با غله برآمده باشد از میان غله بکند و براندازد و همچون سنگی و کلوخی که در میان کشتزار باشد، بیرون اندازد و از بیرون آب و سماد بدان آورد تا غله پرورده و نکو برآید.» (عطاران، ۱۳۶۶: ۲۵۴)

ادبیات تعلیمی و اندرزی از قدیمی‌ترین انواع ادبی است که به مسائل اخلاقی و پند و اندرز می‌پردازد. این نوع ادبی «دانشی را برای خواننده تشریح می‌کند یا مسائل اخلاقی، مذهبی و فلسفی را به شکل ادبی عرضه می‌دارد.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۷). تعلیم و تربیت همواره یکی از نخستین دغدغه‌های بشر بوده است و اصولاً رسالت پیامبران و نقش آن‌ها در زندگی انسان‌ها برای رسیدن به این هدف بوده است. به تدریج با پیدایش و تکامل ادبیات و تقسیم آن به انواع مختلف، بسیاری از ادیبان بر آن شدند تا با درآمیختن ادب و آموزه‌های پرورشی راه را برای رسیدن به این امر هموار کنند و بدین ترتیب ادب تعلیمی شکل گرفت؛ بنابراین منظور از ادبیات تعلیمی «ادبیاتی است که نیک‌بختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان می‌کند» (مشرف، ۱۳۸۹: ۹)

۲-۳- موضوع علم اخلاق

در اصطلاح دانشمندان علم اخلاق و فیلسوفان تا به امروز برای اخلاق، معانی متعددی ارائه شده است؛ مثلاً برخی خلق و اخلاق را ملکه‌ای نفسانی دانسته‌اند که مقتضی صدور کارها از انسان، بدون نیاز به فکر و اندیشه است، برخی نیز اخلاق را تنها بر فضایل اخلاقی اطلاق می‌کنند و آن را در مقابل ضد اخلاق به کار می‌برند و گاهی نیز به معنای نهاد اخلاقی زندگی به کار می‌رود. به هر حال معانی اصطلاحی متفاوتی برای اخلاق بیان شده است؛ اما می‌توان اخلاق را در اصطلاح عالمان دین اسلام، این‌گونه جمع‌بندی کرد که «اخلاق کیفیتی برای نفس آدمی است که رفتارهایی متناسب با آن از انسان بروز می‌کند» یعنی اگر کیفیت نفس خوب باشد، کارهای خوب و اگر بد باشد کارهای بد صورت می‌گیرد؛ پس اخلاق به اخلاق حسنه و خوب و اخلاق رذیله و بد تقسیم می‌گردد. این کیفیت نفسانی، ممکن است به صورت غیر راسخ و یا به شکل ملکه درآید. علم اخلاق به «علم آگاهی و اطلاع

از عادات و آداب و سجایای بشری» تعریف شده است. هم‌چنین نراقی در جامع‌السعادات می‌گوید: «علم اخلاق دانش صفات (ملکات) مهلکه و منجیه و چگونگی موصوف شدن و متخلق گردیدن به صفات نجات‌بخش و رهایی از صفات هلاک‌کننده است» (نراقی، ۱۳۶۸: ۳۴).

«موضوع اخلاق، رفتار و کردار انسان است که با اراده مستقیم یا با واسطه از او سر می‌زند. در اینجا مقصود از واسطه این است که علم اخلاق انسان خطاکار را هنگامی که کوتاهی کرده و در احتیاط و هوشیاری، سهل‌انگاری کرده، محکوم می‌کند؛ زیرا که قدرت بر آن‌ها داشته است و با ناتوانی طبیعتاً کوتاهی معنا ندارد.» (مغنیه، ۱۳۸۶: ۳۳)

در خصوص فایده علم اخلاق گفته‌اند: «پاک ساختن نفس است از صفات رذیله و آراستن آن به ملکات جمیله که در آن به تهذیب اخلاق تعبیر می‌شود و ثمره تهذیب اخلاق رسیدن به سعادت ابدی است و باید دانست که سعادت مطلق حاصل نمی‌شود، مگر این‌که صفحه نفس در جمیع اوقات از همه اخلاق ذمیمه معطر و به تمام اوصاف حسنه، متجلی باشد و اصلاح بعضی صفات و یا در بعضی اوقات اگرچه خالی از ثمر نیست؛ ولیکن موجب سعادت ابدی نمی‌شود» (نراقی، ۱۳۸۷: ۳۵).

۲-۴- فضایل اخلاقی

ادب تعلیمی، یکی از انواع ادبی است که در ادبیات هر کشوری وجود دارد و هدف آن نشر فرهنگ و فضائل اخلاقی در بین مردم است. شاعران در شعر خود معمولاً، مضامین تعلیمی را سرلوحه خود قرار داده و نکات آموزشی و اخلاقی را در قالب شعر ارائه کرده‌اند. در ادبیات فارسی، همواره آموزه‌های تربیتی و اخلاقی مورد توجه شاعران و نویسندگان و بزرگان علم و ادب بوده است. اخلاق جمع خلق است و خلق به معنای خوی، عادت، سنجیه و سیرت، استعمال می‌شود. گاه سیرت را مترادف با خلق و خوی به کار برده‌اند (لاهیجی، ۱۳۷۲: ۶۶۷).

اهمیت رعایت فضایل و ارزش‌های اخلاقی توسط انسان و نقش آن در زندگی بر هیچ‌کس پوشیده نیست و پژوهشگران علم اخلاق همواره به جایگاه آن‌ها در سعادت و نیکبختی انسان، پیمودن مسیر هدایت الهی، اشاره نموده و آدمیان را به پایبندی ارزش‌های اخلاقی دعوت کرده‌اند.

اکثر نویسندگان و شاعران در اشعار خود به مضامین تعلیمی پرداخته و در سروده‌هایشان به موضوعاتی چون غنیمت شمردن وقت، گذشت عمر، زشتی و تباهی زندگی و ... اشاره کرده‌اند. بدون تردید، اصلاح و تهذیب نفس انسان در سعادت دنیوی و اخروی او نقش به‌سزایی دارد. به‌طوری‌که اگر انسان تمامی علوم را تحصیل کند؛ اما از تسخیر درون و تسلط بر نفس خود ناتوان باشد، از رسیدن به سعادت و نیل به کمال باز خواهد ماند. از این‌رو تربیت روحی و اخلاقی انسان امری به‌غایت جدی و حیاتی است. بدیهی است که انسان به همان اندازه که از فکر داشتن خلقیات و صفات پسندیده لذت می‌برد از ترک صفات زشتی که در درون او ریشه دوانده و آثار آن صفات در کردار و رفتار او ظاهر گردیده است، رنج می‌برد و از آن‌ها هراسان است. مفاهیم اخلاقی در آثار بسیاری از

نویسندگان و شاعران فارسی‌زبان تا حدّی است که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان آینه تمام‌نمای تعالیم اخلاقی یاد کرد.

۳- بحث و بررسی

از بدو پیدایش انسان در کره خاکی و شروع زندگی، اخلاق، به‌عنوان موضوعی اجتماعی مورد توجه انسان‌ها بوده است؛ زیرا زندگی اجتماعی بدون توجه به مسائل اخلاقی غیرممکن است. ادیان الهی نیز همواره بر اهمیت مقوله اخلاق و تربیت تأکید داشتند، چنانکه در کتب آسمانی، ادیان الهی، اخلاق و رفتار و کردار نیک در کنار ایمان به خدای یکتا پیوسته مورد تأکید و ترویج است و پیامبران الهی خود نمونه بارزی از اخلاق، رفتار و گفتار نیک بوده‌اند و پیروان خود را همواره به رعایت مسائل اخلاقی راهنمایی می‌کرده‌اند. اخلاق یکی از آموزه‌های دین اسلام است که در جای‌جای زندگی بشر اهمیت فراوان دارد تا جایی که در قرآن مجید و کلام معصومین و آموزه‌های دینی به آن پرداخته شده است. شاعران و نویسندگان نیز به تبع آن در اشعار و آثار خود به اخلاقیات توجه بسیاری نشان داده و مفاهیم اخلاقی را به‌صورت گوناگون به کار برده‌اند.

۳-۱- مفاهیم تعلیمی و اخلاقی طب القلوب

۳-۱-۱- فضیلت خلق نیکو

«خلق عبارت است از سیمای باطنی و هیئت راسخ انسانی که به‌موجب آن افعال نیک و بد اختیاری بدون تکلف و تأمل از انسان صادر شود. این حالت بر اثر تعلیم و تربیت و تمرین و ممارست برای نفس پدید می‌آید و خصلت و حالت ثابتی می‌شود، بدین گونه که رفتارهای پست به‌طور طبیعی و بدون آنکه به فکر کردن و سنجیدن نیازمند باشد از انسان سر می‌زند» (رهبر، ۱۳۷۷: ۶) و با توجه به این‌که خوش‌خویی و گشاده‌رویی از اخلاق انبیای الهی است و عقل بشری آن را تأیید می‌کند؛ اگر کسی بخواهد در خانواده و اجتماع نفوذ پیدا کند شرط حتمی آن خوش‌خویی است. قرآن کریم، پیامبر گرامی اسلام را به‌عنوان اسوه حسنه به آدمیان می‌شناساند. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/۲۱). همانا برای شما در رسول خدا، الگو و سرمشقی نیکوست؛ و همچنین «حضرت علی (ع) در نامه‌ای به امام حسن (ع) با عنایت به صفای روحی و نیت سالم کودکان، به‌شتاب در پرورش آنان تأکید می‌نماید» (دشتی، ۱۳۷۹: ۵۲۳).

خلق و خوی نیکو، دارای فضایل بسیار است و نقش‌بندی، راز توفیق و پیروزی را در اخلاق خوب و خوش‌اخلاقی دانسته است و می‌گوید: «پس از آن‌که همین داروها را برگرفتی آن‌ها را در شیشه دل بریز و به انگشت محبت و علاقه زیاد، اجزای همین معجون را با هم آمیخته و خمیر ساز ... و به آفتاب خوش‌گمانی و خوش‌خویی آن را خشک ساز که هر کس به اندازه خوش‌گمانی‌ای که دارد، می‌تواند پرده از روی شاهد مقصود بردارد و به‌واسطه خوش‌خویی بر کلیه ناهمواری‌های روزگار توفیق حاصل کند.» (مظهر: ۸۸)

۳-۱-۲- نکوهش امل و راه درمان آن

امل در لغت به معنی امید داشتن و آرزو و شهوت و خواهش است. طول امل و آرزو را دو سبب است. اول حبّ دنیا که چون کسی به شهوات و علایق آن انس گرفت و به آرزوهای باطل دل خوش کرد، همیشه می‌خواهد که دنیا به مراد او گردد و این همان تصوّر بقای دنیاست که باعث جمع مال و سایر اسباب دنیوی گردد و به تدریج به مرحله‌ای می‌رسد که به کلی او را از فکر بازدارد و توبه را از امروز به فردا و از جوانی به کبر سن و از کبر سن به پیری اندازد و در پیری چندان مشغول این‌گونه امور باشد و امروز و فردا کند تا بانگ در سرای افتد که خواجه نماید. علاج حبّ دنیا، ایمان به خدا و روز قیامت و ایقان و ثواب و عقاب و توجه به حقارت دنیا و نفاست آخرت است که سبب دوری از امور دنیوی گردد. (گوه‌رین، ۱۳۷۶، ج ۲: ۶۳)

در کتاب طب القلوب نیز در نکوهش امل و آرزوهای باطل، سخن بسیار رفته است. نویسنده با استشهاد به آیه چهار سوره احزاب، آورده است: «حق سبحانه فرمود: «ما جعلَ اللهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» خداوند برای هیچ‌کس در اندرون او دو دل قرار نداده است. پس دلی که مملو از محبت مردم بوده باشد، جای محبت خدا در آن نخواهد بود.» (مظهر: ۲۴)

در ادامه بحث، آرزوهای باطل را به زخم‌های سودایی تشبیه نموده و می‌گوید: «بیماری طول امل است که به زخم‌های سودایی ماند، از این‌رو که هر دو صعب‌العلاج می‌باشند، طول امل، عبارت است از آرزوهای دور و دراز و توقع زندگانی دنیا و باقی ماندن در آن و صاحب این صفت، به واسطه اعتمادی که به ایام عمر دارد. همیشه کارش در تسویف و تأخیر بوده و روزگار خود را بیهوده باخت نموده و هر روز به امید فردا در وظایف دنیوی و دینی خود به طفره و تعلل می‌گذارد و تا دم مردن و معاینه حضرت قابض علیه‌السلام از آن غفلت و اشتباه خود تنبّه نیافته و به خود نمی‌آید و اگر در اثر شنیدن پند و نصیحت یا هر عامل دیگر، گاهی به هوش آمده و تمایل به اصلاح پیدا کند زود شیطان جلو آمده و مشغول می‌شود که با هزاران نیرنگ آن را از یادش برده و اگر نتواند که او را منصرف سازد، حداقل امثال همین مفهوم را القا خواهد کرد.» (مظهر: ۲۴)

۳-۱-۳- نکوهش بخل و راه درمان آن

خست ویژگی فرومایگانی است که کسی از وجود آن‌ها خیری نمی‌برد، چیزی به کسی نمی‌دهند و اگر هم بدهند، هدفی ننگین در پی آن خواهد بود. این گروه افراد پست و فرومایه و رذلی هستند که در میان جامعه، زندگی می‌کنند؛ اما معمولاً منزوی هستند چون صفت خسیسی در آن‌ها باعث می‌شود که از جامعه کناره بگیرند تا کسی چیزی از آن‌ها نخواهد. ارزش و فضیلت انسان به سود و خدمتی است که از او برای دیگران ساخته است. آن‌که زر می‌اندوزد و دلش بر احوال آدمیان نمی‌سوزد از انسانیت، بی‌بهره است. عطار نیشابوری در کتاب تذکره الاولیا در مذمت صفت ناپسند بخل و توصیف انسان‌های بخیل می‌گوید: «بخل آفتی است که در راه دین و خلقی نکوهیده و خصلتی ناپسندیده و تا بنده بدان گرفتار باشد از رستگاری دور است و بخیل را سرکیسه

بسته باشد و دست وی از عطا دادن بسته و درهای بهشت بسته بر وی و در مقابل سخی را سرکیسه گشاده باشد و دست‌های وی گشاده و در بهشت گشاده بر وی.» (عطار، ۱۳۷۲: ۷۷۱)

نقشبندی صفت ناپسند بخل را به سردرد همانند کرده و آن را نتیجهٔ محبت دنیا دانسته و می‌گوید: «بیماری بخل است که به شقیقه ماند که آن نوعی از دردسر است و بخل عبارت است از امساک کردن مال، در مواردی که شریعت مطهر فرمان به بذل در داده و یا این‌که عرف و عادت محل آن را اقتضا کرده باشد و بخل، نتیجهٔ محبت دنیا و از ثمرات آن است و مرد بخیل، در هر دو جهان اوضاع تلخ و زندگانی سخت و ناگوار دارد. در دنیا زندگانش زندگانی فقرا و در آخرت، حسابش، حساب اغنیا خواهد بود» (مظهر: ۲۳).

نقطهٔ مقابل بخل، سخا می‌باشد. صدق، خلُق از اخلاق الهی و ایثار عالی‌ترین درجهٔ صفا است. در طب القلوب ایثار از لوازم سلوک است و سالک را در این مقام اجر و مزدهای بی‌حد و حصر است. اعم از اینکه این ایثار در مال و منال دنیوی باشد و یا در تصفیه نفس و تزکیهٔ باطن که با مجاهدات و ریاضات فراوان همراه است. اگر ایثار از سر صدق و صفا و محض رضای خدا باشد، در هر دو صورت، سالک را از آن بهره‌هاست. ایثار در راه نفس، نتیجه‌اش صفا و زدودگی باطن و نجات از دوزخ نفسانی و رسیدن به بهشت معرفت است و ایثار در مال و منال و جاه و مقام و نظایر آن را نیز اجر و مزد بی‌حد دنیایی و اخروی است که نتیجه‌اش وارهیدن از دنیای عاریه و رسیدن به مقام صدیقان است.

انفاق و بخشش در راه خدا و کمک مالی به افراد محروم و مخصوصاً آبرومند، توأم با خلوص نیت، از اموری است که در آیات قرآن مجید، مکرر بر روی آن تکیه شده و از نشانه‌های ایمان، ذکر شده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ» (آل عمران/۱۳۴) آنهايي که از مال خود در حال وسعت و تنگدستی انفاق کنند. مؤلف طب القلوب انفاق و سخا را به لفظ همانند کرده و آن را نشانهٔ زهد دانسته است: «سخاوت است که به لفظ ماند و این یکی از معالی صفات و فضایل اخلاق است و نشانهٔ زهد و دل بر کندی از دنیاست. در حدیث نبوی وارد است، سخاوت درختی است از درخت‌های بهشت که شاخه‌های خود را بر زمین آویخته و هر که شاخه‌ای از شاخه‌های آن را به دست گیرد پس او را به بهشت می‌کشد و بخششی مثمر ثمر و منتج اثر است که برای رضاجویی خدا بوده و آلوده به اغراض دنیوی نباشد و الا عطایی که منور به جلب قلوب مردم و یا قصد شهرت و بلندآوازی و طلب مدح و ثنا باشد، آن را مبادله باید گفت نه سخاوت» (مظهر، بی‌تا: ۷۶).

۳-۱-۴- نکوهش پرحرفی و راه علاج آن

رازداری یکی از موارد مورد تأکید در آداب سیر و سلوک است. «صوفیه خاموشی را از نخستین آداب سلوک و سکوت را سرعت بخش سیر سالک دانسته و مزایای مترتب بر سکوت را بیش از نطق، بیان داشته‌اند. گفتار، سالک را از حرکت بازمی‌دارد و اسباب کدورت‌ها و تیرگی‌های دل را فراهم می‌سازد. علاوه بر این، گفتار، مرید را به ریا متمایل می‌گرداند و از صداقت دور، بلبل از گفتار، اسیر قفس شده و چلچلهٔ جان آدمی با سکوت تا آشیانهٔ دوست پرواز می‌کند» (پیروز و باقری، ۱۳۸۶: ۹۰).

هر انسانی در زندگی فردی و اجتماعی خویش، خواهناخواه اسرار مگو دارد که بایستی در نگه‌داری آن کوشا باشد. برخی از این اسرار، مربوط به خودش و برخی مربوط به خانواده یا جامعه اوست. رازداری، گذشته از آنکه فضیلتی اخلاقی به شمار می‌آید، در نیک بختی انسان‌ها نیز تأثیر بسزا دارد و از این جهت است که اهل طریقت، سخن جز به ضرورت نگفتند؛ یعنی در ابتدا و انتهای سخن خود، نگاه کردند، اگر جمله، حق را بود بگفتند و آلا خاموش بودند.» (هجویری، ۱۳۷۱: ۴۶۳)

چون آفت زبان بسیار است و از جمله سخنان بیهوده و غیر ضرور دروغ‌گویی، فحش و لعنت کردن، استهزا و خندیدن بر کسی، سخن‌چینی و دو روئی، غیبت و غیره و خود را از آن نگاه‌داشتن نیز دشوار است. هیچ تدبیری نیکوتر از خاموشی نیست. حق تعالی بیان فرموده است: «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ» (نسا/۱۱۴). مؤلف طب القلوب در اهمیت سکوت و خاموشی می‌گوید، اگر حرف زدن همچون نقره و جواهرات است، سکوت مانند طلا با ارزش است و «حرف زدن به حلتیت ماند. کم‌گویی در دوام جمعیت خاطر و فکر و ذکر و مراقبه و ازدیاد هیبت وقار و سلامتی از مکاره دنیا و آخرت، تأثیر به‌سزا دارد و از این است که در خبر آمده، چنانچه حرف زدن نقره بودی، هرآینه خاموشی، طلا می‌شود.» (مظهر: ۷۶)

۳-۱-۵- نکوهش پرخوری و راه درمان آن

ریشه و سرچشمه تمام مفساد اخلاقی، پرخوری است؛ زیرا معده سرچشمه تمام شهوت‌هاست و بر آوردن تقاضای آن بدون مال و ثروت و جاه و مقام میسر نمی‌شود و اگر ثروت و مقام در وجود کسی جمع شوند، سایر آفت‌ها و اخلاق زشت را مانند تکبر و ریا و حسد و کینه و دشمنی و غیره، تولید می‌کنند. «بزرگان عالم اخلاق و عرفان کوشیده‌اند در این رابطه، راه‌حلهایی ارائه نمایند. البته توجه به آفات سیری که دل را سخت و کور گرداند و اندیشه را کند کرده و نور معرفت را می‌کشد و در مقابل فواید کم خوری و گرسنگی، چون صفای دل، رقت قلب، شفقت بر خلق، کم‌خوابی، ایثار و گذشت، درک لذت ذکر و مناجات، گشایش درهای حکمت و معرفت، فراخی روزی، تندرستی و رهایی از رنج بیماری و دارو، در حصول مقصود فوق، تأثیرگذار هست.

شکی نیست که همه انبیا و اولیای الهی به گرسنگی اختیاری توصیه کرده و خود نیز بر آن مواظبت داشته‌اند. از این رو گفته‌اند: «الْجُوعُ طَعَامُ اللَّهِ وَ طَعَامُ الْاَوْلِيَا» (کاشفی، ۱۳۷۵: ۲۲۸) زیرا پرده غفلت به واسطه جوع اختیاری از دل برطرف می‌شود. با توجه به این که سرمایه اکثر ریاضت‌ها، گرسنگی و جوعی است که سالک به اختیار خود بدان پای بند می‌شود. صوفیه آن را موت ابیض (سفید) خوانند؛ چه باطن را نورانی و تابناک می‌کند و قلب را سفید می‌گرداند.

مؤلف طب القلوب، غذا خوردن را باعث سلامتی روح دانسته و در اهمیت غذا خوردن می‌گوید: «غذا و قوت، باعث صحت و سلامتی روح و جسم ما می‌شود و در صحت بدن، فایده‌ای جز زندگانی چندروزه دنیا نیست و مفسده که بر سقم آن مترتب باشد، بازماندن از لذات خبیسه جماع و غذا و امثال آن‌ها است، یا این که مرگ و انتقال از دار فنا به دار بقا است که وجود آن بر همه کس حتمی و غیرقابل علاج است، به علاوه مردن نسبت به کسی که دارای قلب سلیم و نفس مزگی هست، از محل الم و مرض و بیم و فقر و احتیاج، انتقال یافتن و در

منزل راحت و صحت و امن و غنا در مرافقت ساکنان عالم قدس و محرمان خلوت‌خانه انس، متمکن شدن است.» (مظهر: ۱۵)

۳-۱-۶- نکوهش جاه‌طلبی و راه درمان آن

جاه‌طلبی و ریاست‌جویی مهم‌ترین و سخت‌ترین سد و مانع و محکم‌ترین بندی است در طریقت که مردان خدا با آن روبرو می‌شوند. سرچشمه این مرض نفسانی، خودبینی و عجب است که در آخر کار به ریاست‌طلبی و دعوت و شیخی و سرانجام دم از الوهیت زدن می‌انجامد. حب جاه در مقابل سایر امراض نفسانی، ازدهایی است که نتیجه‌اش هلاکت سالک است و به‌حق، آنان که دم از پیشوایی و سروری می‌زنند، جز اسیران بیچاره‌ای بیش نیستند که در دام و بند دم و افسون دیگران گرفتارند و بر سالک است که با ریاضت‌ها و مجاهدت‌ها و راهنمایی‌های مرشدان، خود را از این ریاست‌های آزادی‌نما برهاند.

نقشبندی در مذمت جاه‌طلبی و دنیاپرستی می‌گوید: «قرآن کریم جاه‌طلبان را بر آن عمل، نکوهش کرده و منع داشته است و فرمود «وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره/۴۲) و حق را به باطل مپوشانید و حقیقت را پنهان نسازید و حال آنکه (به‌حقانیت آن) واقفید»

از دیدگاه نقشبندی تا سالک گرفتار خودنمایی است و ترک من و ما نگفته است، دچار این حبّ جاه و عوارض آن است. چاره‌رهایی از این بند که جز به هدر رفتن عمر عزیز و از دست دادن کمال انسانی، نتیجه‌ای ندارد. فرار از اشتها و ترک آن و پناه بردن به الطاف بی‌پایان حق است و می‌گوید: وسوسه، حب ریاست و جاه‌طلبی است و آن یکی از بیماری‌های خطرناک دل است و آفات زیاد در بردارد، چه ریاست دوست، همیشه برای تسلط یافتن بر قلوب مردم و به دام درآوردن آن‌ها و نگاه‌داشتن دل‌های ایشان، احتیاج به دست‌آویزهای زیاد از قبیل دروغ و تقلّب و دورویی و نیرنگ و حيله و تزویر و تملّق و غیره ... دارد، پس هم‌چنین کسانی، هرگز مجال آن را نخواهند یافت که به فکر خدا و روز آخرت درافتند، بلکه همیشه فکر و همتشان صرفاً به‌سوی مردم خواهد بود (مظهر: ۲۵). چاره‌رهایی از این گرفتاری و بند که جز به هدر رفتن عمر عزیز و از دست دادن کمال انسانی، نتیجه‌ای ندارد، فرار از اشتها و ترک آن و پناه بردن به الطاف بی‌پایان حق است؛ پس برای نجات از این حالت بنیان سوز، باید از مدح و ستایش خلق گریخت و به‌حق و الطاف او پناه برد و بر جفاهای خلق و بدگویی آن خوی گرفت؛ زیرا جفای خلق و صبر کردن بر آن، خود مانع بزرگ پیدا شدن حبّ جا و برتری‌جویی است.

۳-۱-۷- حرص و طمع

حرص در لغت به معنی علاقه شدید و یکی از اخلاق رذیله است که انسان را به گردآوردن آن چه بدان نیاز ندارد برمی‌انگیزد. ملا مهدی نراقی می‌گوید: «حرص بیابانی است تاریک و بیکران و درهای بس عمیق که ژرفای آن ناپیداست هر که در آن گرفتار آمد، گمراه و نابود شد و هر که در آن افتاد به هلاکت رسید و بازنگشت.» (مجتبوی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۳۷)

حرص و بخل به‌عنوان یکی از رذایل اخلاقی، همواره مورد مذمت قرار گرفته و نقطه مقابل قناعت محسوب می‌شود. انسان حریص هیچ‌گاه به قسمت و بهره خود راضی و قانع نیست؛ پس همواره در رنج و دشواری خواهد برد. محمد نقشبندی در طب القلوب، طمع را در ردیف رذایل اخلاقی و صفات خبیثه، یاد کرده و می‌گوید: «طمع است که به بادی ماند که از اعماق بدن، بلند گردیده و در منافذ بدن، بسته می‌شود. طمع، یکی از رذایل مهلکه و صفات خبیثه است و بدی آن بالاتر از همه بدی‌ها است. چه طامع، وثوق و اعتمادش به مردم، بیشتر از وثوق و اعتماد او به خداست و اگر چنان نبودی هرگز برای به دست آوردن جیفه دنیا در برابر اشخاص که اغلب رذل و پست‌اند، سر تعظیم را فرود نیاورده و دست بر سینه، نمی‌ایستاد و زبان به تملق و چاپلوسی نمی‌گشاد و آبروی خود را نمی‌ریخت و از غیر خدا توقع نمی‌داشت.» (مظهر: ۴۲). امام محمد غزالی در کتاب کیمیای سعادت، حرص و طمع را این‌گونه مداوا کرده است: «درمان حرص و طمع، دارویی است که صفت قناعت با آن به دست می‌آید این دارو معجونی است از تلخی صبر، شیرینی علم و دشواری عمل و مجموعه آن پنج کار است، میانه‌روی در معیشت، اطمینان به وعده الهی که روزی مقدر است و به او می‌رسد. شناخت عزت قناعت و خواری حرص و طمع، اقتدا به انبیا و اولیای الهی، اندیشه در آفت‌های مال از بیم دزدی و غارت و سلب آرامش و آسایش» (غزالی، ۱۳۵۲: ۵۴۴).

۳-۱-۸- نکوهش حسد و راه درمان آن

حسد از جمله مهلکات است و از کینه برمی‌خیزد و در نکوهش آن بسیار گفته‌اند. حسادت ریشه بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی است. گرفتاران حسادت دچار روحیه‌ای شکست‌خورده و افسرده می‌گردند. عقده حقارت می‌تواند، ریشه در همین حسادت و احساس کمبودهایی داشته باشد که در دست دیگری می‌یابد. نقشبندی معتقد است، حسادت همچون بیماری سردرد است و می‌گوید: «رشک بردن است که به دردسر ماند. یعنی همچون دردسر که با اغلب بیماری‌ها خواهد بود، حسد نیز، با بسیاری از امراض قلبی مانند طمع و کینه و دشمنی و غیره وجود خواهد داشت و حسد، عبارت است از آرزو کردن زوال نعمت دیگری و آدمی را صفتی از آن ناپسندتر و دل را مرضی از آن کشنده‌تر و مریدان را عقبه‌ای در جلو از آن سخت‌تر نیست. دانشمندی گفته است، حاسد را استفاده از مردمان جز مذمت و مذلت و از ملائکه جز بغض و لعنت و در وقت مردن، جز هول و شدت و در قیامت جز عذاب و فزاحت، نیست.» (مظهر: ۲۳)

حسد به‌عنوان یک رذیله اخلاقی و بیماری، همیشه مورد توجه عالمان و عارفان بوده است و چون ایشان بیش از هر کس، خطرات شوم این رذیله اخلاقی را می‌شناختند، به‌دقت آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. نقشبندی، مرض حسد را به مرض جگرسیاه، تشبیه کرده و در مذمت این صفت زشت و ناپسند می‌گوید: «حسد است که به مرض جگرسیاه می‌ماند در تکرار حسد، قبلاً به اسم صداع و در اینجا به اسم کبدش آورده اشارت است با این‌که حسد هم عواقب وخیم و هم منشأهای زیاد دارد. در سوء عواقبش حضرت رسول صلی اله علیه و سلم فرموده: «حسد ایمان را فاسد می‌کند، هم‌چنان‌که صبر (عصاره‌ی تلخ) عسل را تباہ می‌کند» و فرمود: «حسد اعمال حسنه را می‌خورد، همچون آتش که هیزم را خورد» و در تعداد منشأ حسد، گفته‌شده و حسد را عدوات و حب

شهرت و بیم بازماندن از مقصود - و این در میان دو نفر خواهد بود که هر دو طالب یک امر باشند - و تفرز و امثال این‌ها، همگی منشأ حسد می‌باشند.» (مظهر: ۳۲)

علاج حسد در این است که شخص بداند حسد برای او در دنیا و آخرت زیان دارد، از این جهت که در این دنیا همیشه ناراحت است به لحاظ این که خواه ناخواه در اطراف او افراد موفق و وجود خواهند داشت و در آخرت نیز سخت در عذاب خواهد بود؛ پس باید سعی کند اسباب حسد را از خود دور کند و با تواضع و ثنا و مدح و اظهار شادی به نعمت، دل صاحب نعمت را به دست آورد تا او هم در مقابل به او نیکی بکند و دل او خوش گردد. نقشبندی معتقد است، حسادت همچون بیماری سردرد است و می‌گوید: «رشک بردن است که به دردسر ماند. یعنی همچون دردسر که با اغلب بیماری‌ها خواهد بود، حسد نیز، با بسیاری از امراض قلبی مانند طمع و کینه و دشمنی و غیره، وجود خواهد داشت و حسد، عبارت است از آرزو کردن زوال نعمت دیگری و آدمی را صفتی از آن ناپسندتر و دل را مرضی از آن کشنده‌تر و مریدان را عقبه‌ای در جلو از آن سخت‌تر نیست. دانشمندی گفته است، حاسد را استفاده از مردمان جز مذمت و مذلت و از ملائکه جز بغض و لعنت و در وقت مردن جز هول و شدت و در قیامت جز عذاب و فضیحت، نیست» (مظهر: ۲۳).

۳-۱-۹- نکوهش خشم و راه درمان آن

خشم و غضب اساس کینه و حسد است و فساد و هلاکت آدمی را به دنبال خود دارد؛ ولی درعین حال، وجود این نیرو در انسان ضروری است تا در مواقع لزوم از آن استفاده نماید. مهم آن است که در اختیار عقل و شرع باشد، نه در اختیار انسان. به همین دلیل در قرآن کریم، فروخوردن خشم، یکی از صفات خوب پرهیزکاران شمرده شده است. «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» آنهایی که از مال خود در حال وسعت و تنگدستی انفاق کنند و خشم خود فروشانند و از (بدی) مردم درگذرند و خدا دوستدار نکوکاران است. (آل عمران/۱۳۴)

پیامبر (ص) فرموده است: «هیچ جرعه‌ای نزد خداوند محبوب‌تر از جرعه خشم نیست که با فروخوردن این جرعه، دل بنده، سرشار از ایمان می‌گردد. باید توجه داشت که اولاً غضب و خشم با تربیت و ریاضت تحت فرمان انسان درمی‌آید، اما تا بشریت باقی است، این اوصاف هم باقی‌اند. ثانیاً صفت حلم و بردباری بهتر از فروخوردن خشم است؛ چرا که حلم از خشم جلوگیری می‌کند و نوبت به فروخوردن خشم نمی‌رسد و این حلم با تربیت قوه خشم پدید می‌آید.» (یثربی، ۱۳۸۳: ۷۷)

در طب القلوب هم کینه‌توزی از صفات پست شمرده شده و به تعبیر نقشبندی، کینه‌توزی همچون بیماری برص است و می‌گوید: «کینه‌توزی است که به بیماری برص (سفیدک روی پوست بدن) یا به عبارت دیگر بیماری پیس ماند. کینه از نتایج خشم است و چون آثار و علایم آن در رخسار مرد ظاهر می‌شود، از آن جهت مشابیهتش به برص که آثار آن نیز بر پوست ظاهر است، زیاد هست و از حقد، مشقات زیاد مانند حسد، عداوت، غیبت و شادکامی و غیره تولید می‌شود و هر یک از آن‌ها آدمی را از سرحد کمال و گلشن مکارم اخلاق بازمی‌دارد» (مظهر: ۵۲). وی درمان خشم را در این می‌داند که در فضیلت و ثواب، فروخوردن خشم اندیشه کند و با

فرو خوردن خشم، سیرت انبیا را در پیش گیرد و خشنودی خدای تعالی را جوید و سنت است که اگر ایستاده است، بنشیند و اگر نشسته باشد، پهلو بر زمین نهد و به زمین نزدیک شود که از آن آفریده شده است و اگر بدین ساکن و آرام نشود با آب سرد وضو و طهارت کند و خشم از آتش است و آتش را جز آب فرو نماند.

۳-۱-۱۰- نکوهش خودخواهی و راه درمان آن

خودخواهی و خودبینی در طریقت و سلوک مذموم‌ترین صفتی است که سالک باید پیوسته با آن در جدال باشد و همه کوشش او باید صرف رهایی از آن گردد؛ زیرا که «غرض از همه مجاهدت‌ها و ریاضت‌ها و چله‌نشینی‌ها و خلوت‌گزیدن‌ها این است که از خودی خود برهد و به مرتبه فنا و نیستی و محو در آثار حق رسد و برای وصول به این مقام ریاضت و مجاهدت و تزکیه نفس کافی نیست و باید این‌همه با عنایت حق و توجه خاص او و الطاف الهی همراه باشد.» (گوهرین، ج ۲: ۷۸)

به عقیده مؤلف طب القلوب، تکبر صفتی مذموم و در حقیقت، دشمنی با حق، عزوجل است که کبریا و عظمت، شایسته اوست و بس. غرور و تکبر، زهری است که شخصیت آدمی را تباه می‌سازد و می‌گوید: «تکبر است که به مرض سپرز ماند؛ یعنی هم‌چنان که سپرز مبتلا را از رفتن و جست‌وخیز بازمی‌دارد، تکبر نیز متکبر را از سلوک راه سعادت و ارتقای مدارج کمال و اکتساب اخلاق حسنه و صفات مستحسنه باز خواهد داشت و این صفت از اعظم صفات رذیله است و غوائل آن بی‌شمار است. قطب العارفین شیخ سری سقطی فرموده: «هر معصیتی که سبب شهوت بود، امید توان داشت با آمرزش و هر معصیتی که از سبب کبر بود، امید نتوان داشت به آمرزش که معصیت ابلیس لعین از کبر بود و ذلت آدم از شهوت» (مظهر: ۳۳)

صاحب طب القلوب، تکبر را به سه نوع تقسیم کرده و می‌گوید: «و تکبر را انواع است، یکی تکبر بر خداوند است که شخص خود را بالاتر از آن بیند که او سبحانه را اطاعت کند، مانند فرعون و امثال او و دیگر تکبر بر رسول است که پذیرفتن حرف او را بر خود ننگ داند، مانند ابوجهل و همکاران او، سوم تکبر بر سایر بندگان است و این قسم هم چند نسبت به دو قسم اول شناعة و بدیش کمتر است باز از مهلکات عظیم است.» (مظهر: ۳۳). نقشبندی برای درمان خودخواهی، معجونی از علم و عمل را توصیه می‌کند، علمی که خداوند را بشناسد تا بداند که کبر و عظمت جز برای او شایسته نیست و همچنین خود را بشناسد و بداند که در برابر او حقیر و ذلیل است و در طریق عملی، راه متواضعان را در همه احوال در پیش گیرد.

۳-۱-۱۱- نکوهش ریاکاری و راه درمان آن

ریا از اوصافی است که بسیار مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته است تا آنجا که در نهج‌البلاغه، مولای متقیان ریاکاری و تظاهر هرچند اندک باشد شرک به شمار می‌رود» (دستی، ۱۳۷۹: ۱۴۵)

نقشبندی ریا و خودنمایی را به بیماری وبا همانند کرده و آن را شرک اصغر نامیده است: «ریا است که به مرض وبا ماند و ریا، طلب منزلت در نزد مردم به وسیله اعمال خیر و پسندیده هست و شارع مقدس آن را شرک اصغر خوانده و فرموده است، بوی بهشت از پانصد سال راه دریافته می‌شود، اما کسی که دنیا را به عمل آخرت خواسته

باشد، آن را نیابد و منشأ آن قصور معرفت و ضعف ایمان است و آلا هر آن که معرفتش کامل و ایمانش قوی باشد، هرگز رضامندی مردم را بر خشنودی حق سبحانه ترجیح نمی‌دهد و عبادت خود را به قصد پسندیدن یک‌مشت مردمی که حتی بر جز نفع و دفع ضرر از خود قادر و توانا نیستند، تباه و ناقص نمی‌گرداند و شریک در عبادت را برای خدای بی‌نظیر به نظر نمی‌آورد و خود را مورد عقاب و عذاب آخرت نمی‌سازد. (مظهر: ۴۹) نقشبندی به استناد آیه زیر بندگان مخلصی که ریا نوزیدند را نجات یافته می‌داند و می‌گوید: «وَبِهِ نَجَا جَمِيعُ عِبَادِ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس/۶۲) آگاه باشید که دوستان خدا هرگز هیچ ترسی و هیچ حسرت و اندوهی در دل آنها نیست. (همان: ۴۹). ریا باطل کننده عبادات و سبب خشم خداوند و از گناهان کبیره است و علاج آن، این است که انسان مضرات آن را بشناسد و در دل خود، آخرت و نعمت جاوید و منزل‌های رفیع آن را حاضر گرداند و آنچه را که به خلق تعلق دارد، حقیر به حساب آورد تا از خواری ریا نجات یابد. نقشبندی، چاره کار را در اخلاص و صفای قلب و ناله و زاری در پیشگاه حق و دوری از ریاست‌طلبی دانسته است.

۳-۱-۱۲- هوا و هوس و راه درمان آن

در طب القلوب، در توصیف افرادی که به دنبال هوا و هوس‌های نفسانی رفته‌اند آمده است: «و اما کسی که قلب خود را اصلاح نکرده و تهدیدات حضرت پروردگار را فراموش نموده و دنبال هوا و هوس را گرفته و بر فعل و کسب بد خود پشیمان نگردیده و دست خود را به دامان اوامر حضرت سید عجم و عرب نگرفته باشد بی‌شک درباره او از طرف پروردگار گفته می‌شود: «وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسَاكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ نَّاصِرِينَ» (جاثیه/ ۳۴) ما امروز شما را فراموش می‌کنیم هم‌چنان که شما حضور در همین روز را فراموش کرده بودید و جایگاه شما آتش است و برای شما کسی از یاری‌دهندگان وجود ندارد.

در جای دیگر می‌گوید: «خداوند ما را از غفلت و پیروی اهل هوی و هوس باز داشته و توصیه می‌کند از کسانی که به دنبال هوا و هوس رفته‌اند اطاعت نکنید. «وَلَا تَطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا.» (کهف/ ۲۸) هرگز از آن که ما دل او را از یاد خود غافل کرده‌ایم و تابع هوای نفس خود شده و به تبهکاری پرداخته، متابعت مکن.

محمد نقشبندی ترک شهوات را به دارچین تشبیه کرده و می‌گوید، مخالفت نفس، باعث صفای نفس و روشنی قلب و مشاهدات عالم انوار و ادراک فیوضات معنویه می‌شود: «ترک کردن شهوات‌های نفسانیه است که به دارچینی ماند. ترک شهوات و مخالفت نفس، باعث صفای نفس و تلالو قلب و مشاهدات عالم انوار و ادراک فیوضات معنویه خواهد شد. پس طالب سعادت ناگزیر است از این که نفس خود را از شهوات بازکشیده و به‌ویژه، محبت دنیا که رأس و رئیس کلیه خطاها است و محرک بر پیروی شهوات است از دل بیرون کند و نگذارد که زنگ بسیار از اثر پیروی هواهای نفسانیه بر روی دلش، اجتماع یافته و آن را فاسد گرداند چه صفا و نورانی‌تی که از دل، به‌واسطه دنبال گرفتن شهوات و معاصی فوت شود، تدارک آن اگر متعذر نباشد در نهایت تعسر است.» (مظهر: ۷۸)

۴- نتیجه‌گیری

پند و پیام‌ها یکی از بهترین و رایج‌ترین شیوه‌های بیان مسائل اخلاقی هست که امروزه با رشد روزافزون تکنولوژی و هجوم افکار و عقاید متفاوت، این روش گاه به فراموشی سپرده شده و لازم است که نویسندگان و فرهیختگان، بار دیگر این سنت دیرینه و ارزشمند را احیا کنند. با توجه به آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که در متون فارسی، اخلاق جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده است و نویسندگان، نقش مؤثری در ترویج ارزش‌های اخلاقی بر عهده داشته‌اند.

در ادبیات پربار فارسی همواره آموزه‌های اخلاقی، مورد توجه نویسندگان و شاعران بوده و ادبیات ما چه نظم و چه نثر سرشار از این آموزه‌ها است. در هر عصری در بسیاری از آثار شاخص ادبی، گسترش و نشر اصول اخلاقی، هدف نویسندگان و شاعران بوده است. شعرا و نویسندگان همیشه به دنبال این بوده‌اند که اصول اخلاقی را به گونه‌ای خاص در آثار خود بیاورند و از این دست نمونه‌های ادبی و نوشتاری در زبان فارسی، بسیار وجود دارد که محمد نقشبندی یکی از جمله نویسندگان عارف‌مسلمکی است که به‌عنوان معلم اخلاق، رد پای از آموزه‌های تربیتی و اخلاقی را در کتاب طب القلوب اش می‌توان مشاهده نمود. در طب القلوب آمده است که انسان برای رسیدن به سعادت و کمال مطلوب خود، باید گوهر دل را که حقیقت آدمی است در بوتۀ ریاضت و مجاهدت قرار داده و اخلاق ذمیمه را که مایه اصلی کدورت و تیرگی اوست، از وی بزدايد و به اخلاق حمیده و سجایای پسندیده، زینت بخشد؛ بنابراین ضروری است، علل پیدایش خلق و خوی ناپسند، شناخته و نسخه‌های لازم برای درمان آن پیچیده شود تا دل، صفای از دست رفته خود را بازیابد و به تماشای جمال محبوب بنشیند که غایت وجودی اوست.

از جمله آفتهایی که سدّ راه کمال آدمی است، دوستی دنیا و آرزوهای طولانی است و علاج آن حضور قلب و فکر صافی و روشن و استماع حکم و مواعظ و اندرز از قلوب طاهره، ایمان به خدا و روز قیامت و ایقان و ثواب و عقاب و توجه به حقارت دنیا و نفاست آخرت است که سبب دوری از امور دنیوی می‌گردد. بخل نیز آفتی عظیم در راه دین و خلقی نکوهیده و خصلتی ناپسندیده می‌باشد و تا بنده بدان گرفتار باشد از رستگاری دور است. در مقابل سخا، دری است گشوده به روی بهشت. آفت دیگر پرحرفی است که با گفتن سخنان بیهوده و غیرضرور، دروغ، سخن‌چینی، غیبت و... بسیار زیان‌بارند؛ بنابراین یا باید نیکو سخن گفت و یا خاموش ماند. آفت دیگر پرخوری و شکم‌پرستی است که دل را سخت و کور گرداند و اندیشه را کند کرده و نور معرفت را می‌کشد و لذا کاهش تدریجی غذا، توصیه شده تا به این وسیله، کم‌خوردن آسان گردد و تبدیل به عادت شود. جاه‌طلبی و ریاست‌جویی مهم‌ترین و سخت‌ترین سد و مانع و محکم‌ترین بندی است که در راه خدا با آن روبه‌رو می‌شوند و سرانجام به الوهیت می‌انجامد و باید درمان شود. بیشتر خلق در طلب جاه و حشمت و نام نیکو و ثنا خلق هلاک شده‌اند و از این آفت کسی خلاص یابد که نام نیک نجوید و به گمنامی قناعت کند. کسی که دارای بصیرت باشد می‌داند که جاه زودگذر است و همچنین موج دریاست که دوام ندارد. همچنین حرص و طمع موجب

خواری بوده و قناعت گنج سرشاری است که سبب عزت و آزادگی و آرامش و بی‌نیازی می‌گردد. آفت دیگر خشم است که سبب کینه و حسد گردیده و موجبات هلاکت آدمی را فراهم می‌آورد و وقتی شخص آن را رها می‌سازد که به توفیق الهی دارای باطنی رحمانی شود و با مردان کامل مصاحب و هم‌نشین باشد و زمینه‌های نزول رحمت الهی را فراهم نماید و با فروخوردن خشم، خشنودی خدای تعالی جوید. آفت عجب و خودبینی، کبر و غرور نیز بسیار است و در حقیقت، دشمنی با حق عزّ وجل است و در مقابل تواضع و فروتنی، کلید همه نیکویی‌ها و خوبی‌هاست. علاج آن است که حق تعالی را بشناسد و بداند که مقام کبریایی و عظمت تنها شایسته اوست، پس بهتر است که در همه احوال و افعال خود راه متواضعان را در پیش گیرد. ریا کردن در عبادات نیز از گناهان کبیره است و به شرک نزدیک است و سبب خشم خدای تعالی گردد؛ ولی اخلاص سبب می‌گردد که دل نورانی و الطاف مکاشفات بر او گشاده گردد و با خدای انس گیرد، البته نسخه اختصاصی سالکان طریقت، اکسیر عشق و محبت است که برای درمان جمله دردها و آلام بشری کفایت می‌کند.

۵- منابع و مأخذ

کتاب

- قرآن کریم. (۱۳۸۴). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، چ ۱۹، تهران، حافظ نوین.
- امید، مسعود. (۱۳۸۱). درآمدی بر فلسفه اخلاق از دیدگاه متفکران مسلمان معاصر ایران، تبریز، مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز.
- باقری، خسرو. (۱۳۶۸)؛ نگاهی دوباره به تربیت الهی، تهران، مؤسسه علمی فرهنگی برهان.
- دشتی، محمد. (۱۳۷۹). نهج‌البلاغه، تهران، انتشارات شاکر.
- رضایی، پروین (۱۳۹۸)، «سلامت معنوی و پزشکی از دیدگاه طب القلوب نقش‌بندی»، اولین کنفرانس بین المللی دین، معنویت و کیفیت زندگی، مشهد.
- روحانی، بابا مردوخ. (۱۳۹۰). تاریخ مشاهیر کرد، ج ۲، چ ۳، تهران، سروش
- رهبر، محمدتقی و محمدحسین رحیمیان. (۱۳۷۷). اخلاق و تربیت اسلامی، تهران، سمت.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). انواع ادبی، تهران، فردوس.
- طوسی، خواجه‌نصیرالدین. (۱۳۶۹). اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات دینی.
- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین. (۱۳۷۲). تذکره الاولیاء، چ ۳، تصحیح محمد استعلامی، تهران، زوّار.
- عطاران، محمد. (۱۳۶۶). آراء مربیان بزرگ درباره تربیت کودک، تهران، انتشارات آموزش و پرورش.
- غزالی، ابو حامد. (۱۳۵۲). کیمیای سعادت، تصحیح احمد آرام، تهران، کتابخانه مرکزی.
- کاشفی، ملا حسین. (۱۳۷۵). لب لباب مثنوی، تهران، اساطیر.

- گوهرین، سید صادق (۱۳۷۶). شرح اصطلاحات تصوف، تهران، زوآر.
- لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۷۲). گوهر مراد، تصحیح زین العابدین قربانی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مجتبوی، سیدجلال الدین (۱۳۶۶). علم اخلاق اسلامی، ترجمه جامع السعادات نراقی، تهران، حکمت.
- مشرف، مریم (۱۳۸۹). جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- مظهر، فخرالدین (بی تا). نسخه ترجمه و شرح طب القلوب محمد نقشبندی، کتابخانه شخصی
- نجار زادگان، فتح الله (۱۳۸۸). رهیافتی بر اخلاق و تربیت اسلامی، قم، نشر معارف.
- نراقی، محمدمهدی (۱۳۶۸). جامع السعادات، ج ۱، نجف، مطبعه الزهراء.
- نراقی، محمدمهدی (۱۳۸۷). معراج السعاده، قم، آیین دانش.
- نقشبندی، علاءالدین (۱۹۸۹). رساله طب القلوب، بغداد،
- هجویری غزنوی، علی (۱۳۷۱). کشف المحجوب، ج ۲، تهران، کتابخانه طهوری.
- یثربی، سید یحیی (۱۳۸۳). عرفان پلی میان فرهنگها، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

مقالات

- پیروز، غلامرضا و علی اکبر خلیلی (۱۳۸۶). «راز و رازداری در عرفان مولوی»، مجله تاریخ ادبیات فارسی، ش ۳/۵۹، ص ۱۶-۳۲.
- سید محمود سیدصادقی و آمنه کمالی (۱۳۹۸) «باورهای عامیانه طبی در رساله طب القلوب نقشبندی با رویکرد عرفانی»، پژوهش‌های ادبی و بلاغی، ۲۹، صص - ۹۸.
- کمالی، آمنه (۱۳۹۷). «بررسی محتوایی و سبکی نسخه خطی طب القلوب»، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد سنندج، سال ۱۰، شماره ۳۴، صص ۱۰۶-۱۳۳.
- هاتفی مجومرد، غلامرضا (۱۳۹۸)، «آموزه‌های تعلیمی طب القلوب و کیمیای سعادت بر اساس رویکرد بینامتنیت»، جستار نامه ادبی، دوره ۳، شماره ۶، صص ۲۵-۴۷.

Analyzing the moral and educational teachings and themes in the mystic Mashreb of Sheikh Alauddin Naqshbandi

Abstract

Ethics is an important part of educational literature in Persian literature. In such a way that there are countless works in Persian language, with the subject of educational etiquette and full of moral teachings. The presence of moral thoughts in Persian poetry and prose, which benefit from religious culture and education, has given a special richness to Persian literature and texts. Naqshbandi's Medicine of Hearts is a mystical treatise that contains valuable and rich content in the field of moral, educational and religious issues. In this book, there are many medical terms: names of drugs, numerous references to old medical principles, names of diseases,

etc. Naqshbandi used these terms in most cases in the form of similes to express his moral and mystical message. In this book, the author has expressed educational, moral and mystical themes in the best way. This article is a descriptive-analytical attempt to explain the cause of the emergence of morally reprehensible qualities, the mystical healing prescription and the attainment of human virtues, relying on the book of Hearts. The findings and results of this research indicate that although mystical and moral virtues are emphasized more in heart medicine; However, their moral vices and their blame and condemnation have occupied the author's mind and thoughts and have been reflected in his writings.

Key words: mysticism, moral teachings, educational themes, Sheikh Alauddin Naqshbandi.